## جلسه 103-961

**‌شنبه - 22/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به مسأله 16 بود که صاحب عروه فرمود در سجود تلاوت معتبر نیست طهارت از حدث و یا خبث و لذا زن حائض هم اگر سبب وجوب سجود تلاوت محقق بشود واجب هست سجده کند، حالا خودش سهوا، عمدا، آیه سجده را خواند، عمدا نباید بخواند ولی حالا خواند، یا سهوا خواند، یا سماع کرد آیه سجده را که دیگران می‌‌خوانند باید سجده تلاوت بکند و همین‌طور جنب.

در منتهی مرحوم علامه فرموده در جلد 5 صفحه 260: علیه فتوی علماءنا، ‌فتوای علمای ما همین است که سجود تلاوت نیاز به طهارت ندارد، جنب باشد محدث به حدث اصغر باشد حائض باشد فرقی نمی‌کند سجده تلاوت به‌جا می‌‌آورد و به قال الشعبی و قال اکثر الجمهور یشترط الطهارة من الحدثین.

مرحوم شیخ مفید در مقنعه صفحه 52 بر خلاف مشهور می‌‌فرمایند نباید زن حائض این چهار آیه سجده واجبه را بخواند لان فی هذه السور سجودا واجبا و لا یجوز السجود الا لطاهر من النجاسات، تعلیلش این است، البته ایشان کل سوره را نباید بخواند، ولی حالا تعلیل این است که لان فی هذه السور سجودا واجبا و جایز نیست سجود مگر برای کسی که طاهر باشد از نجاسات.

مرحوم شیخ طوسی هم در نهایه صفحه 25 یک تعبیری دارد می‌‌فرماید زن حائض اگر آیه سجده تلاوت را شنید لا یجوز لها ان تسجد، اصلا جایز نیست سجده کند.

به ابن‌جنید هم مرحوم علامه در مختلف نسبت داده حرمت سجود تلاوت را بر حائض.

منشأ این فرمایشات چیست؟ منشأش اختلاف روایات است.

صحیحه ابی عبیده حذاء در وسائل جلد 2 صفحه 340 مطرح بود که سألت اباجعفر علیه السلام عن الطامث تسمع السجدة قال اذا کانت من العزائم فلتسجد اذا سمعتها.

روایت دوم موثقه ابی بصیر هست در استبصار جلد 1 صفحه 320: ان صلیت مع قوم، تا اینجا می‌‌رسد و الحائض تسجد اذا سمعت السجدة.

در وسائل جلد 2 صفحه 341 روایت از علی بن ابی حمزه نقل می‌‌کند از ابی بصیر که آنجا هم دارد اذا قرئ شیء من العزائم الاربع و سمعتها فلتسجد و ان کنت علی غیر وضوء و ان کنت جنبا و ان کانت المرأة لا تصلی.

و لکن در مقابل این روایات روایاتی داریم در حائض که لا تسجد، اولیش صحیحه یا موثقه عبدالرحمن بن ابی عبدالله هست چون ابان بن عثمان در سند هست بحث است که این ابان بن عثمان شیعه اثناعشری است یا ناووسی است چون شیخ می‌‌گوید و کان ناوسیا و لذا چون بحث است ما به تردید برگزار می‌‌کنیم که صحیحه است یا موثقه، علی‌ای حال معتبره است توثیق قطعا دارد ابان بن عثمان، عن عبدالرحمن ابن‌ابی عبدالله عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألته عن الحائض هل تقرأ القرآن و تسجد سجدة اذا سمعت السجدة فقال تقرأ و لا تسجد.

در استبصار جلد 1 صفحه 320 دارد لا تقرأ و لا تسجد.

در مستطرفات سرائر که وسائل نقل می‌‌کند جلد 2 صفحه 342 نقلا من کتاب محمد بن علی بن محبوب عن محمد بن الحسین بن الخطاب عن محمد بن یحیی الخزاز یا خراز عن غیاث بن کلوب که ثقه است عن جعفر عن ابیه عن علی علیهم السلام قال لا تقضی الحائض الصلاة و لا تسجد اذا سمعت السجدة.

ابن ادریس در مستطرفات سرائر سند به هیچ کتابی ذکر نکرده و لذا بزرگانی معتقدند که احادیث مستطرفات سرائر ضعیف است چون سند به صاحب کتاب ذکر نشده، استطراف کرده ابن‌ادریس از کتب احادیثی را و لکن چون سند به صاحب کتاب ذکر نکرده معتبر نیست الا کتاب محمد بن علی بن محبوب چون در همان مستطرفات سرائر است که و هو بخط الشیخ عندی، کتاب محمد بن علی بن محبوب به خط شیخ طوسی نزد من هست، شیخ طوسی هم که سند داشت به کتاب محمد بن علی بن محبوب و سند صحیح داشت، پس مشکلی ندارد. چه باید کرد؟

[سؤال: ... جواب:] فاصله کم بوده، فاصله صد سال بیشتر نبوده و شیخ طوسی که خطش الان هم هست، شیخ الطائفة است که بعد از او تا زمان ابن‌ادریس علما را می‌‌گفتند مقلده شیخ طوسی، قطعا همین الان کتاب‌هایی به خط شیخ طوسی هست در کتاب‌خانه‌ها چه جور می‌‌شود بگوییم ابن‌ادریس آشنا نبوده به خط شیخ طوسی، خودش دارد گواهی می‌‌دهد و هو بخط الشیخ عندی. ... اصالة الحس جایش اینجاست. ... استفاضه می‌‌خواهد؟ ... مقدمات حسیه دارد، خط شیخ را در آن زمان تشخیص دادن کاری نداشت، مشابهاتش را می‌‌دیدند می‌‌فهمیدند این خط شیخ است. مرحوم صاحب معالم می‌‌گوید تهذیب به خط شیخ طوسی نزد من هست، با این فاصله زیاد تا چه برسد به صاحب سرائر.

این روایات را چه جور جمع کنیم؟ جمع‌هایی مطرح شده:

جمع اول جمعی است که مرحوم شیخ در آن دو جا که از تهذیب و استبصار خواندیم می‌‌گویند تسجد را حمل می‌‌کنیم بر استحباب، لا تسجد را حمل می‌‌کنیم بر عدم وجوب. لا تسجد مثلا در مقام توهم وجوب است، می‌‌گوید لا تسجد یعنی لا یجب السجود چون توهم وجوب بود فرمود لا تسجد. پس کانّه فرمود لا بأس ان تترک السجود، آن تسجد می‌‌شود محمول بر استحباب. این را مرحوم شیخ هم در تهذیب در این بحث آورد هم در استبصار.

اما متاسفانه حالا این جمع درست هم باشد که به نظر ما نادرست است، با بقیه مطالب شیخ الطائفه شیخ طوسی جور نمی‌آید چون شیخ طوسی در تهذیب جلد 1 صفحه 129 در ذیل کلام مقنعه که گفت و لا یجوز السجود الا لطاهر من النجاسات آنجا شیخ طوسی می‌‌گوید زن حائض چهار سوره را نمی‌خواند فالوجه فیه ما ذکره من قوله، وجه آن همانی است که شیخ مفید در مقنعه گفته، ‌چون تهذیب شرح مقنعه است، و الوجه فیه ما ذکره من قوله لان فی هذه السور سجودا واجبا و لا یجوز السجود الا لطاهر من النجاسات، بلاخلاف هم اضافه کرده شیخ طوسی چون بلاخلاف در کلام مقنعه نبود حالا سقط شده نمی‌دانم، ولی بالاخره اگر هم کلام شیخ مفید بوده و در مقنعه سقط شده تعلیقه نزد شیخ مفید که من این حرف را قبول ندارم، پس چه جور می‌‌شود اینجا فرمودند که لا تسجد نفی وجوب سجود می‌‌کند آن سجدت حمل می‌‌شود بر استحباب سجود، شما که می‌‌فرمایید جایز نیست سجود مگر بر کسی که طاهر از نجاسات باشد.

[سؤال: ... جواب:] شیخ طوسی گفت لا یجوز. وقتی شیخ طوسی می‌‌گوید لا یجوز السجود لا لطاهر من النجاسات بلا خلاف بعد بفرماید مستحب است سجود بر حائض؟ ... آنی که بود جلد 2 صفحه 292 بود که لان الخبر الاول محمول علی الاستحباب و هذا الخبر محمول علی جواز ترکه و لا تنافی بینهما، اینی که گفته جایز نیست سجود الا لطاهر من النجاسات بلا خلاف جلد 1 بود صفحه 129. ... حالا تکرار می‌‌کند؟ چه بدتر. ما می‌‌خواهیم بگوییم بین دو جزء تهذیب تهافت است، این دفاع است از شیخ طائفه می‌‌کنید؟ که در یک صفحه هم تهافت هست. ... جواب بدهید، اشکال واضح است؟ چه جور واضح است، از یک طرف می‌‌گویید استحباب سجود از یک طرف می‌‌گویید لا یجوز السجود الا لطاهر من النجاسات بلا خلاف، مگر بگویید شیخ طوسی اعتماد کرد بر همان مطلب گذشته‌اش فقط می‌‌خواهد بگوید نظر شیخ مفید این است، ‌خب آخه بعدش آیا مناسب نبود بگوید و لکن ذکرنا انه لا یحرم بل یستحب سجود بر حائض.

در استبصار جلد 1 صفحه 320 که داشت باز همان حمل بر استحباب و لکن در جای دیگر تعبیر این‌جور می‌‌کند، در جلد 1 صفحه 115 تعبیرش این است: فاما ما رواه ابو عبیدة الحذاء فلا ینافی هذا الخبر الاول لانه لیس فیه لا یجوز لها ان تقرأ العزائم و انما قال اذا سمعت العزائم تسجد و ذلک ایضا محمول علی الاستحباب لانها علی حال لا یجوز لها معها السجود، اینجا تهافت در یک کلام است، و ذلک محمول علی الاستحباب، "سمعت العزائم تسجد" یعنی تسجد استحبابا لانها علی حال لا یجوز لها معها السجود، او در حالی است که نباید سجده بکند، خب نباید سجده کند چه جور توجیه کنیم، بعد حمل بر استحباب می‌‌کنید. یا باید این‌طور توجیه کنیم بگوییم مقصود این است که لولا آیه سجده واجبه نباید سجده کند یعنی سجده‌های دیگر نباید بکند، زنی که فی حد نفسه نباید سجده بکند حالا که آیه سجده تلاوت را می‌‌خوانند وجوب ندارد سجده، ‌از آن حرمت لولا سماع آیه سجده واجبه تلاوت می‌‌آییم به استحباب می‌‌رسیم، آخه این توجیه‌ها چقدر عرفی است؟ بگوییم شیخ طوسی می‌‌خواهد بفرماید چون ذاتا بر او سجود حرام است سماع آیه تلاوت موجب شد حرمت کم‌رنگ شد کم‌رنگ شد تبدیل شد به استحباب، ‌دیگر تبدیل به وجوب نمی‌شود، آخه این گفتن ندارد، این تعلیل عرفی نیست بگویید ما جمع عرفی کردیم حمل بر استحباب کردیم در غیر سماع آیه سجده تلاوت هم متلزمیم به حرمت سجود، ‌خب این‌جوری بگویید نگویید لانها لا یجوز لها السجود، این‌جور تعلیل کردن چی می‌‌خواهید بگویید؟ این تعلیل نیست، ‌شما بگویید جمع عرفی کردیم بین روایات حمل بر استحباب کردیم و لا یجوز لها ان تسجد فی غیر هذا الحال، این‌جور باید می‌‌گفتید. این‌جور صحبت کردن شیخ طوسی نه در تهذیب نه در استبصار با‌ شأن این مرد بزرگ که شیعه ابد الدهر مرهون زحمات این شخصیت بزرگ است از این شخص پذیرفته نیست.

این راجع به اصل این‌که این جمع با کلمات ایشان نمی‌سازد. اما بررسی کنیم ببینیم این جمع درست است یا نه. اذا سمعت آیة السجدة سجدت، یک روایت دیگر می‌‌گوید لا تسجد، ایشان لا تسجد را نفی وجوب گرفته چون توهم وجوب بود گفت لا تسجد، بعد کانه گفته لا بأس ان تترک السجود آن تسجد حمل بر استحباب می‌‌شود.

اولا: به آن روایتی که ایشان خواند که لا تقرأ و لا تسجد، جور نمی‌آید که ما بگوییم لا تسجد نفی توهم وجوب است، چون با لا تقرأ در یک قیاس است، آیا لا تقرأ هم توهم وجوب قرائت سور عزائم می‌‌شد بر حائض که گفت لا تقرأ‌ای لا تجب علیها القراءة لسور العزائم؟ این لا تقرأ یعنی لا تحرم. ‌بعد ما بگوییم لا تسجد یعنی لا یجب السجود؟

[سؤال: ... جواب:] در استبصار که لا تقرأ و لا تسجد هست. در تهذیب است تقرأ، می‌‌خواند سایر سور را، ‌تقرأ یعنی سایر سور را می‌‌خواند نه این‌که تقرأ سور عزائم را. لا تقرأ یعنی لا تقرأ سائر العزائم ولی تقرأ یعنی تقرأ القرآن یعنی سایر سور را، ‌غیر سور عزائم را می‌‌خواند و لا تسجد.

ثانیا: آخه چه وجهی دارد که شما لا تسجد را نفی توهم وجوب می‌‌گیرید می‌‌گویید‌ای لا یجب السجود ولی تسجد را نفی توهم حرمت نمی‌گیرید. شما که خودتان قائل به حرمت شدید در غیر حال سجده تلاوت، شما این چه ترجیح بلا مرجحی هست که لا تسجد را می‌‌گویید ظهور در حرمت ندارد در مقام نفی توهم وجوب است‌ای لا یجب علیها السجود ولی تسجد ظهور در وجوب دارد، ‌به قرینه لا تسجد که نفی وجوب می‌‌کند تسجد را حمل می‌‌کنید بر استحباب، لمَ لا یعکس که تسجد در مقام نفی توهم حرمت بوده، یعنی یجوز لها السجود، ‌هیچ‌کدام مرجح ندارد و عرف بین تسجد و لا تسجد جمع عرفی به این نحو که یکی را حمل بر استحباب بکند تسجد را حمل بر استحباب کند و لا تسجد را حمل بکند بر این‌که در مقام نفی توهم وجوب است، این جمع را عرفی نمی‌داند.

[سؤال: ... جواب:] آخه ظهور عرفیش این نیست که، آن تسجد ظهور در وجوب دارد لا تسجد ظهور در حرمت دارد، و لا تسجد اذا سمعت. هم توهم وجوب است هم توهم حرمت، احتمال حرمت سجده بر زن حائض می‌‌رود، ‌اتفاقا عامه گفتند حرام است. همان‌طوری که لا تسجد توهم وجوب در او است توهم حرمت هم هست، مواردی که توهم وجوب و حرمت هر دو هست ظهور لا تسجد در حرمت است، ‌ظهور اسجد در وجوب است. ... آخه این جمع چقدر عرفی است؟ تسجد لا تسجد، جمع عرفی نمی‌دهد عرف. ... مجمل هم بشود رجوع می‌‌کنیم به عمومات وجوب سجده عند سماع آیه سجده.

وجه دوم برای جمع عرفی وجهی است که صاحب وسائل می‌‌گوید، صاحب حدائق هم خوشش آمده می‌‌گوید لیس ببعید، که بگوییم آن لا تسجد استفهام انکاری است، تقرأ و لا تسجد؟ قرآن می‌‌تواند بخواند سجده نکند؟ یا آن روایات دیگر هم همین‌جور، لا تسجد یعنی لا تسجد؟ لا تقض الحائض الصلاة زن حائض نماز را قضا نمی‌کند و لا تسجد اذا سمعت السجدة؟ او را که قضا نمی‌کند این کار را هم نکند؟ پس همه چیز را بگذارد کنار دیگر. گفت نه خرجی می‌‌داد نه وظایف همسرداری را انجام می‌‌داد، بعد کتک هم می‌‌زد به زنش، گفتند این کتک برای چی؟ گفت آخه این کار را نکنم کی می‌‌فهمد من شوهر این هستم؟ لا تقض الحائض الصلاة قضا که نمی‌کند نماز را، سجده هم نکند؟ پس مردم از کجا بفهمند این مسلمان است؟ این‌جوری معنا بکنید.

[سؤال: ... جواب:] تقرأ و لا تسجد؟ قرآن می‌‌تواند بخواند غیر سور عزائم، سجده نکند؟

خب حالا چه ربطی دارد به هم؟ سایر سور را بخواند، تقرأ‌ و لا تسجد؟ آخه اگر می‌‌گفت تقرأ سور العزائم و لا تسجد یک چیزی بود، می‌‌گوید سور عزائم را می‌‌خواند به سجده‌اش که رسید سجده نمی‌کند؟ این می‌‌شود، ولی تقرأ یعنی تقرأ سائر السور، سایر سور را می‌‌خواند وقتی به آیه سجده برسد سجده نکند، آیه سجده را شنید یا اشتباها خودش خواند؟ خب چه ربطی به هم دارد. و لذا این استفهام انکاری اگر پایش در فقه به وسط بیاید اصلا بنیان فقه را منهدم می‌‌کند. مثلا یعید صلاته استفهام می‌‌کند یعید صلاته؟ یا لا یعید صلاته؟ همه‌اش بشود استفهام انکاری. این‌که نشد.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره احتمالش هم نیست. ... ظاهرش این است که صاحب حدائق گفته بعید نیست این.

جمع سوم، ‌این جمع جمع عالمانه است، صاحب معالم را فقط با اصولش نشناسید، ‌معالم الدین و ملاذ المجتهدین فقه است نه اصول، مقدمه این فقه را برداشتند جدا کردند شده اصول، بعد هم می‌‌خوانند می‌‌گویند عجب اصول ضعیفی، به فقهش کاری ندارند. صاحب معالم این فقیه بزرگ ببین چقدر قشنگ جمع می‌‌کند البته در منتقی الجمان جلد 1 صفحه 212، ‌می‌گوید آن ادله‌ای که می‌‌گفت تسجد مربوط به سور عزائم است، ‌آیات سجده واجبه، آنی که می‌‌گفت لا تسجد مطلق است اعم از آیات سجده واجبه یا غیر آن، عام و خاص همین است دیگر، یک عمومی داریم می‌‌گوییم اذا سمعت السجدة فلا تسجد یک خاصی می‌‌گوید اذا سمعت آیة العزیمة، اصلا تصریح می‌‌کند عزائم اربع، سجد، عام و خاص است دیگر.

مرحوم آقای خوئی فرموده (خوب دقت کنید اشکالی آقای خوئی را!)‌ نتیجه جمع صاحب معالم در منتقی الجمان روشن شد: حرمت سجود در غیر این چهار آیه سجده واجبه و وجوب سجود در این چهار آیه. آقای خوئی فرموده ظاهر این روایات این است که حکم رفته روی عنوان حائض، عدم وجوب سجود در سایر آیات غیر از این چهار آیه که اختصاص به زن حائض ندارد، بر هیچ‌کس واجب نیست سجود در سماع یا قرائت آیات دیگر غیر از این چهار آیه، و ظاهر این الحائض لا تسجد اذا سمعت السجدة این است که حائض بما هی حائض خصوصیت دارد.

اشکال فرمایش آقای خوئی با این بیان ما روشن شد، صاحب معالم در منتقی الجمان می‌‌گوید حائض خصوصیت دارد چون در سایر آیات بر حائض حرام است سجده تلاوت. و الحائض تسجد اذا سمعت این‌که اشکال ندارد، مثل بقیه، ولی چون در غیر این چهار آیه که سجده واجبه دارد فرق می‌‌کند حائض با غیر حائض، در حائض حرام است سجده ولی بر دیگران مستحب است سجده می‌‌خواهند بگویند در این آیات چهارگانه دیگر فرقی بین حائض و غیر حائض نیست بر همه واجب است سجده. این چه اشکال دارد آقا؟ کجایش غیر عرفی است؟ این اشکال آقای خوئی که حائض در اذا سمعت السجدة لا تسجد از خصوصیت می‌‌افتد این در صورتی است که لا تسجد را نفی وجوب بگیریم، صاحب معالم در منتقی الجمان می‌‌گوید لا تسجد یعنی حرمت، حائض حرام است بر او سجود تلاوت در غیر این چهار آیه سجده واجبه.

آقای خوئی یک بیان دیگری دارد بعد فرموده آخه این تفصیل که بگوییم زن حائض این چهار آیه سجده واجبه را بشنود سجده تلاوت بر او واجب است بقیه آیات را بشنود که سجده مستحبه دارد سجده بر این زن حائض حرام است، هیچ‌کس نگفته، لم یقل به احد فلا یمکن الالتزام به.

بالاخره تفصیلی است ناشی از استنباط در روایات، ‌علما استنباط‌های مختلفی داشتند نوبت رسیده به صاحب معالم در منتقی الجمان ایشان هم یک استنباط فنی را کرده، از کجا می‌‌گویید این واضح البطلان بوده این تفصیل؟ آخرش می‌‌شود اجماع مرکب، ‌اجماع مرکب که معتبر نیست. باید واضح الفساد باشد این تفصیل صاحب معالم، واقعا این واضح الفساد است؟ این همه تفاصیل بود این هم یک تفصیل، شما بعد می‌‌گویید این تفصیل واضح الفساد است لم یقل به احد، ‌لم یقل به احد کی می‌‌گوید زمان ائمه این تفصیل واضح البطلان بوده؟

[سؤال: ... جواب:] اتفاقا عامه که حرام می‌‌دانند سجده تلاوت را، ‌این روایات در این چهار جا گفته واجب است. ... از این محل ابتلا بودن بهتر؟

شبهه‌ای که هست در ذهن ما راجع به این تفصیل منتقی الجمان با این‌که فنی هست این است که قدرمتیقن از این‌که لا تسجد مخصوصا در این روایت مستطرفات سرائر، قدرمتیقن همین آیات واجبه سجود تلاوت نیست؟ بخوانم روایت را برای‌تان: لا تقض الحائض الصلاة و لا تسجد اذا سمعت السجدة، ‌بگوییم اذا سمعت السجدة قدرمتیقنش که آیات سجده واجبه است خارج است، ‌این عرفی است؟ به نظر عرفی نمی‌آید. آن تقرأ و لا تسجد ممکن است بگوییم عرفی است، تقرأ سایر سور را، و لا تسجد چون هنگامی که سایر سور را خواند سجده نکند و لو آنجا هم در سؤال سائل هر دو جهت آمده بود که هل تقرأ القرآن و تسجد سجدة اذا سمعت السجدة قال مثلا تقرأ و لا تسجد. ولی یکی بگوید تقرأ سایر سور را و لا تسجد عند سماع سایر سور ولی دیگر این صحیحه‌ای که از مستطرفات سرائر نقل کردیم، موثقه غیاث بن کلوب این دیگر خیلی غیر عرفی است که بگوییم لا تسجد اذ سمعت السجدة مراد غیر آیات سجده واجبه است.

[سؤال: ... جواب:] قدرمتیقن دو جور است، قدرمتیقن به لحاظ ملاک بله، نیست ولی به لحاظ محل ابتلا و آنی که محل توهم بود، عامه کلا می‌‌گفتند سجده نکند حائض بعد ائمه بیایند حکم آیات سجده مستحبه را بگویند حکم آیات سجده واجبه را نگویند؟ لا تسجد اذا سمعت السجدة بعد بفرمایند مقصود ما آن مواردی بود که سجده واجبه نیست، این غیر از این‌که حالا آنی که محل ابتلا و محل بحث و نزاع بود بین شیعه و عامه، آن را بیان نکند بعد اشکال این‌که عامه مخالف واقع است، شما به حائض بگویید سجده نکن او اخذ به این اطلاق می‌‌کند در سجده آیه سجده واجبه هم سجده نمی‌کند، این عرفی است؟

[سؤال: ... جواب:] همه اطلاقات مشکل داشته باشیم، خب داشته باشیم. ... اینجا تطبیق می‌‌کنیم اینجا حل نمی‌کنیم تطبیق می‌‌کنیم. شما به‌طور مطلق به این غیاث بن کلوب می‌‌گویی که لا تسجد الحائض اذا سمعت السجدة این را می‌‌رود نقل می‌‌کند برای محمد بن یحیی خزاز یا خراز او هم برای دیگران نقل می‌‌کند می‌‌گویند نظر امام هم مثل نظر فقهای عامه است، سجده نکند دیگر زن حائض مطلقا، سجده نمی‌کند، بعد به یک شخص دیگری مثل ابی بصیر مثل ابی عبیده حذاء‌ می‌‌فرمایید اگر آیات سجده واجبه را بشنود سجده کند، این عرفی است؟

[سؤال: ... جواب:] لا تکرم یعنی حرمت؟ ... الکلام الکلام. شما به قول مطلق بگویید یجب اکرام النحوی بعد یک جا بگویید یحرم اکرام النحوی الفاسق و نحوی فاسق نادر کالمعدوم نباشد چون نادر کالمعدوم اگر بود عرفی است بگویید من مرادم آن نحوی متعارف بود، نه، نحوی فاسق هم زیاد داریم، یکیش همین کسائی، نحوی فاسق بود، زیاد داریم. ... تاخیر بیان از وقت حاجت، آقای سیستانی هم همین را فرمود ما هم قبول کردیم، آقای زنجانی هم این جمع را عرفی نمی‌دانند تخصیص را در این‌گونه موارد، ‌عرفی نیست. یک وقت تاخیر بیان از وقت حاجت لازم نمی‌آید عیب نمی‌آید، یک وقت تاخیر بیان از وقت حاجب لازم می‌‌آید این جمع عرفی نیست.

پس این جمع سوم هم درست نیست، تامل بفرمایید در ادامه مطلب ان‌شاءالله فردا عرائضی را خواهیم داشت.

و الحمد لله رب العالمین.